

Submit Date: 22 June 2025

Revise Date: 20 October 2025

Accept Date: 27 October 2025

Initial Publish: 06 November 2025

Final Publish: 23 September 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Ability and Function of Regionalism in the International Criminal Court in Combating Impunity for International Crimes

Tahereh Bahrami¹, Mohsen Fallah^{*1}, Mazaher Khajvand¹, Vali Eslami¹

1. Department of Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran

* Corresponding Author's Email: fallah@iauns.ac.ir

ABSTRACT

Regionalism in the International Criminal Court refers to an approach whereby the Court, through close cooperation and participation with regional states and regional organizations, seeks to address international crimes. Considering the globalization of criminal law, this approach can contribute to enhancing the efficiency, legitimacy, and effectiveness of the Court in combating impunity for crimes. The subject in question has not been sufficiently discussed, which makes its explanation and analysis necessary. Accordingly, the purpose of the present article is to examine the important question of what abilities and functions of regionalism the International Criminal Court possesses in combating impunity for international crimes. This article is descriptive–analytical in nature and has applied a library-based method in addressing the issue. The findings indicate that when the exercise of direct criminal jurisdiction is not feasible, the exercise of quasi-judicial jurisdiction appears to be an appropriate solution. This jurisdictional expansion of the international court into the domain of international criminal law, historically, was also raised at the time of the establishment of the Permanent Court of International Justice, and it was proposed through a draft that the Court should also have jurisdiction over criminal matters. Moreover, the International Law Association submitted a statute for an international criminal court as part of the Permanent Court of International Justice. Nevertheless, this does not mean that other regional institutions may not follow alternative models.

Keywords: *Regionalism, International Criminal Court, Regional Organizations, Criminal Jurisdiction*

How to cite: Bahrami, T., Fallah, M., Khajvand, M., Eslami, V. (2026). The Ability and Function of Regionalism in the International Criminal Court in Combating Impunity for International Crimes. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(3), 1-15.



تاریخ ارسال: ۱ تیر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۸ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۵ آبان ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۵ آبان ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

توانایی و کارکرد منطقه‌گرایی دیوان بین‌المللی کیفری جهت مقابله با بی‌کیفرماندن جنایات بین‌المللی

طاهره بهرامی^۱، محسن فلاح^{۲*}، مظاهر خواجهوند^۳، ولی اسلامی^۴

۱. گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: fallah@iauns.ac.ir

چکیده

منطقه‌گرایی در دیوان بین‌المللی کیفری به معنای رویکردی است که در آن دیوان با همکاری و مشارکت نزدیک با کشورهای منطقه و سازمان‌های منطقه‌ای به دنبال رسیدگی به جنایات بین‌المللی است. این رویکرد با توجه به جهانی شدن حقوق کیفری می‌تواند به افزایش کارایی، مشروعیت و تأثیرگذاری دیوان در مقابله با بی‌کیفرماندن جنایات کمک کند. موضوع مورد اشاره چندان مورد بحث و بررسی قرار نگرفته و همین امر تبیین و تحلیل آن را ضروری ساخته است. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی این سوال مهم است که دیوان بین‌المللی کیفری جهت مقابله با بی‌کیفرماندن جنایات بین‌المللی از چه توانایی و کارکرد منطقه‌گرایی برخوردار است؟ این مقاله توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع اشاره پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد وقتی اعمال صلاحیت کیفری به طور مستقیم مقدور نباشد، اعمال صلاحیت شبه قضایی راهکار مناسبی به نظر می‌رسد این رویکرد توسعه صلاحیتی دادگاه بین‌المللی به قلمرو حقوق بین‌الملل کیفری به لحاظ تاریخی، در زمان تأسیس دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی نیز مطرح شد و به موجب طرحی پیشنهاد شد که دیوان صلاحیت رسیدگی به موضوعات کیفری را نیز داشته باشد و انجمن حقوق بین‌الملل نیز اساسنامه‌ای را برای دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان بخشی از دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی ارائه کرد. با وجود این، این بدان معنا نیست که دیگر نهادهای منطقه‌ای از الگوهای دیگر پیروی نکنند.

کلیدواژگان: منطقه‌گرایی، دیوان کیفری بین‌المللی، سازمان‌های منطقه‌ای، صلاحیت کیفری

نحوه استناددهی: بهرامی، طاهره، فلاح، محسن، خواجهوند، مظاهر، اسلامی، ولی. (۱۴۰۵). توانایی و کارکرد منطقه‌گرایی دیوان بین‌المللی کیفری جهت مقابله با بی‌کیفرماندن جنایات بین‌المللی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴ (۳)، ۱-۱۵.

تر از سایر مناطق جهان دنبال می‌شود (Stahn, 2015; Stahn & El Zeidy, 2011).

از سوی دیگر، سؤال مهم و کلیدی آن است که در صورت تأسیس دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در سطح منطقه‌ای، چشم انداز همکاری نهادهای مذکور با دیوان بین‌المللی کیفری برای تعقیب جنایات بین‌المللی و ظرفیت حقوقی اساسنامه رم در این زمینه چگونه است.

۱) شرایط منطقه‌ای سازی عدالت کیفری

منطقه‌ای‌سازی عدالت کیفری به معنای تقسیم یک حوزه قضایی به مناطق کوچکتر و تخصصی‌تر برای رسیدگی به پرونده‌های کیفری است. این رویکرد می‌تواند به افزایش کارایی و اثربخشی سیستم عدالت کیفری، کاهش زمان رسیدگی به پرونده‌ها و بهبود دسترسی به عدالت برای شهروندان منجر شود. منطقه‌ای سازی عدالت کیفری و طراحی و اجرای سازوکارهای کیفری کارآمد برای پیشگیری و مقابله با بزهکاری‌های منطقه‌ای با فراهم آمدن شرایطی مشخص محقق شدنی است. درواقع پس از شناخت مبانی و نیز الگوهای این امر لازم است شرایط اساسی آن نیز بررسی شوند زیرا فهم و دریافت برخی از این شرایط نقشی اساسی در طراحی و پیشبرد یک نظام عدالت کیفری منطقه‌ای دارند و بدون توجه بدان شرایط نتیجه کار مطلوب نخواهد بود از این رو شایسته است این شرایط راهبردی را که گاه از مباحث پیشین برگزیده شده‌اند به‌درستی بازشناخت و به واقعیت اثر آن‌ها پی برد چنانکه بر اساس مقایسه تجربه‌های موجود نیز می‌توان چنین نکته‌ای را به‌روشنی بازنمود و انگهی می‌توان این شرایط را تحت عنوان شرایط فراحقوقی که شامل شرایط عینی و سیاسی هستند و شرایط حقوقی که بیانگر بایستگی پیش‌بینی طرحی راهبردی است بررسی کرد.

همجواری و نزدیکی کشورها به یکدیگر وجود میزانی از تعاملات اقتصادی و اجتماعی در میان آن‌ها و درنهایت وجود میزانی از همگرایی سیاسی که ناشی از درک مسائل نوپدید و بایستگی

عدالت کیفری بین‌المللی به عنوان یکی از اهداف بنیادین جامعه بین‌المللی مطرح است که در سطوح مختلف بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی در جهت تحقق آن اهتمام می‌گردد. البته در سطح منطقه‌ای قدری جدیدتر، تحرکاتی برای مقابله با بیکفیری دیده می‌شود که این روند در آفریقا در مقایسه با آسیا و آمریکا، با تأسیس دیوان کیفری آفریقایی سرعت بیشتری داشته است. نکته مهم ارزیابی ضرورت و تأثیرگذار اقدامات منطقه‌ای برای مقابله با بیکفیری است و اینکه آیا الگوی سازوکارهای منطقه‌ای در مورد نظارت بر هنجارهای حقوق بشری، در اجرای عدالت کیفری بین‌المللی نیز می‌تواند کاربرد داشته باشد یا خیر. همچنین نحوه تعامل و ارتباط مراجع قضایی یا شبه قضایی منطقه‌ای با سایر محاکم کیفری به خصوص دیوان بین‌المللی کیفری به عنوان یک چالش حقوقی جدی مطرح است، زیرا اصل صلاحیت تکمیلی در اساسنامه رم، ناظر بر اعمال صلاحیت دیوان در صورت عدم تمایل یا ناتوانی دادگاه‌های ملی در تعقیب جرائم مشمول صلاحیت دیوان است، حال سؤال کلیدی آن است که آیا این مقرر ناظر بر دادگاه‌های منطقه‌ای نیز است. اگرچه تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری به عنوان یک دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی اقدام بسیار مهمی به شمار می‌آید، اگرچه برخی دولت‌ها در مورد اعمال صلاحیت آن برای رسیدگی به جرائم بین‌المللی ادامه دارد. در خصوص ارزیابی عملکرد دیوان طی مدت فعالیت آن، انتقاداتی مطرح است؛ از جمله اینکه عمده تعقیبات دیوان متمرکز روی برخی دولت‌های ضعیف تر است و نظام همکاری دولت‌ها با آن به خصوص در قضایای سودان و لیبی چندان مطلوب ارزیابی نمی‌شود. از سوی دیگر دادگاه‌های کیفری ویژه نیز فعالیت مؤثری طی چند دهه اخیر داشته اند اما نقش آن‌ها محدود به زمان و مکان مشخصی و صلاحیت آن‌ها محدود است. با توجه به ملاحظات مذکور، ایده تأسیس دادگاه‌های کیفری منطقه‌ای مطرح است که البته در آفریقا جدی

همکاری برای سامان دادن آنهاست، کشورها را برآن می‌دارد که چارچوب و سازوکارهای مشخصی را برای این ساماندهی درنگرند. ازاین‌رو، با تحقق شرایط پیش‌گفته باید شرایط حقوقی را هم افزود، چنانکه صرف وضع قواعد و تأسیس نهادها بدون مراعات شرایط آن کارآمد نخواهد بود ازاین‌رو شرایط حقوقی نیز از شرایط منطقه‌ای سازی عدالت کیفری به شمار می‌آیند این شرایط بر این نکته اساسی ناگزیر استوار هستند که بدون یک برنامه مشخص گام‌به‌گام، به‌ویژه با در نگرستن به تجربه‌های موجود وضع مقررات و تأسیس نهادهای کیفری به‌تنهایی منجر به کارآمدی و حتی اجرایی شدن آنها نخواهد شد. در واقع صرف طراحی یک نظام حقوقی منطقه‌ای و حتی وضع و تصویب کنوانسیون و معاهده بسنده نمی‌کند بلکه باید چنین نظامی در عمل توان کارکرد داشته باشد تا بتوان گفت عدالت کیفری از رهگذر اجراء و بکارگیری سازوکارهای مربوط محقق شدنی است؛ تحقق چنین امری به وجود یک راهبرد حقوقی بسته است.

منطقه‌ای سازی عدالت کیفری با طراحی یک نظام حقوقی که بتواند به‌درستی کار کند و کارآمد باشد معنا پیدا می‌کند مسئله اساسی این نیست که یک معاهده یا کنوانسیون چندجانبه منطقه‌ای تصویب شود و در آن ایجاد و به‌کارگیری سازوکارهایی مشخص برای مقابله با بزهکاری مقرر شود برای نمونه در برخی مناطق دادگاهی منطقه‌ای برای دادرسی بزهکاری‌های منطقه‌ای پیش‌بینی شده است اما هنوز اجرایی نشده است و در فرض اجرا نیز بدین سبب که سایر سازوکارهای لازم پیش‌بینی نشده‌اند به نظر نمی‌رسد کارآمد باشد. ناکارآمدی یا اجرایی نشدن چنین مقررات و نهادهایی را می‌توان از دو جهت واکاوید یکی سیاسی و دیگر حقوقی ممکن است گمان بر این رود که دلیل اصلی ناکارآمدی و اجرایی نشدن آنها به نبود خواست واقعی سیاسی یا همگرایی پایین سیاسی کشورها مربوط می‌شود. در اینجا باید این مسئله را روشن ساخت که با تحقق شرایط فراسیاسی و نیز سیاسی فرض آن است که

کشورها بایستگی ساماندهی به مسائل مشترک - در اینجا بزهکاری - در چارچوب طراحی سازوکارهای حقوقی را دریافته‌اند بدین سبب جهت سیاسی برای توجیه ناکارآمدی مقررات برنهاد یا نهادهای برپاشده بی‌معنا می‌نماید درواقع اگر کشورهای یک منطقه‌ای به مرحله‌ای رسیده‌اند که دریافته‌اند برای تأمین منافع مشترکشان، مقابله با بزهکاری‌های منطقه‌ای به‌منظور تأمین نظم و امنیت ملی، باید با یکدیگر همکاری کنند دیگر نمی‌توان جهت سیاسی را مانع کارکرد موارد مقرر دانست ازاین‌رو، اگر خواست واقعی کشورها بر به‌کارگیری سازوکارهای حقوقی تعلق نمی‌گرفت سیاستشان بر برنهادن اسناد مربوط به چنین سازوکارهایی معطوف نمی‌شد دراین‌باره برای نمونه می‌توان به توافقات منطقه‌ای برخی کشورهای اکو -، ایران، افغانستان و ترکیه - یا پروتکل مالایو در آفریقا که به ترتیب ناظر به پیش‌بینی سازوکارهایی برای پیشگیری و مقابله با بزهکاری‌های منطقه‌ای نظیر تروریسم مواد مخدر و قاچاق و برپایی دادگاه منطقه‌ای بوده‌اند اشاره کرد؛ نه آن توافقات کارکرد مناسبی داشته‌اند و نه این پروتکل اجرایی شده است درحالی‌که ممکن است دلیل چنین وضعی در عامل سیاسی دیده شود گمان می‌رود مسئله را به‌ویژه در خصوص دادگاه منطقه‌ای آفریقایی باید در ناکارآمدی راهبرد حقوقی دانست (Faraji, 2010).

بنابراین گاه ممکن است شرایط فراسیاسی و سیاسی محقق باشند و حتی مکانسیم‌های لازم حقوقی نیز وضع و تصویب شوند اما اجراء نشوند بیگمان خواست اساسی کشورها برای اجرایی شدن آنها بااهمیت است اما افزون بر این خواست و اساسی‌تر از آن رعایت شرط حقوقی است که می‌توان آن را راهبرد حقوقی نامید. در این معنا، با فراهم آمدن سایر شرایط برنهادن کنوانسیون‌ها یا معاهدات به‌تنهایی به معنای رعایت شرط حقوقی نیست، بلکه چنین امری باید بر اساس منطقی مشخص و برنامه‌ریزی شده باشد. دوباره تأکید می‌شود که خواست سیاسی و میزان همگرایی سیاسی

تاریخی، در زمان تأسیس دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی نیز مطرح شد و به موجب طرحی پیشنهاد شد که دیوان صلاحیت رسیدگی به موضوعات کیفری را نیز داشته باشد و انجمن حقوق بین‌الملل نیز اساسنامه‌ای را برای دادگاه کیفری بین‌المللی به عنوان بخشی از دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی ارائه کرد.

۲-۱) اجرای عدالت کیفری بین‌المللی در منطقه آسیا

با اینکه حدود نیمی از جمعیت جهان در منطقه آسیا ساکن هستند، اما درصد عضویت این دولت‌ها در دیوان بین‌المللی کیفری بسیار کم است، به نحوی که از ۱۰ دولت عضو اتحادیه ملل آسیای جنوبی (آسه آن) فقط دو دولت (کامبوج و فیلیپین) اساسنامه دیوان را تصویب کرده اند. همچنین به جز اردن، عدم مشارکت دولت‌های عربی نیز قابل تأمل است. به طور کلی عدم الحاق به اساسنامه رم توسط دولت‌های منطقه آسیا-اقیانوسیه به منزله یکی از چالش‌های جهانشمولی دیوان بین‌المللی کیفری قلمداد شده است. البته چشم انداز آتی ارتباط این منطقه با دیوان در جهت برقراری توازن منطقه‌ای تا حدودی امیدوار کننده ارزیابی می‌شود. در تحلیل چرایی عدم الحاق و مشارکت دولت‌های این منطقه در نظام دیوان بین‌المللی کیفری، این مسئله مطرح است که آیا دلایل سیاسی یا عوامل حقوقی مانع از این اقدام هستند؟ در پاسخ می‌توان قائل به نوعی تفکیک شد، در مورد برخی دولت‌ها مانند چین، دلیل اصلی عدم مشارکت، ملاحظات حقوقی است و به کرات از سوی حقوق دانان این کشور مطرح شده و تا حدودی در جایگاه وی به عنوان یکی از اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز انعکاس داشته است. مهم ترین دلیل ارائه شده از سوی مقامات چینی برای عدم الحاق به دیوان بین‌المللی کیفری عبارتند از:

اول، صلاحیت دیوان مبتنی بر اصل پذیرش داوطلبانه نیست، اساسنامه رم تعهداتی بر دولت‌های غیرعضو بدون رضایت ایشان تحمیل می‌کند که ناقض اصل حاکمیت ملی و کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹ است. اصل صلاحیت تکمیلی به عنوان یکی

کشورها برای همکاری و نیز حتی صرف نظر از بخشی از حاکمیت خود در کارایی همکاری‌های پیشرفته کیفری و برپایی نهادهای منطقه‌ای تأثیری بسیار دارد. اما افزون بر آن طراحی و ایجاد یک نظام عدالت کیفری منطقه‌ای باید بر اساس راهبردی مشخص پیش رود.

۲) کارکرد منطقه گرایی برای مقابله با بی‌کیفرمانی بین‌المللی

همه دولت‌های عضو اتحادیه اروپا طی چهار سال، اساسنامه رم را امضا و تصویب کرده اند. با وجود این در حقوق بین‌الملل، منعی برای تأسیس دادگاه‌های منطقه‌ای برای اعمال صلاحیت مقارن، مکمل یا انحصاری نسبت به دادگاه‌های بین‌المللی جهانی وجود ندارد. دولت‌ها مختارند تا به هر شیوه‌ای در چارچوب منشور ملل متحد، تعهدات بین‌المللی خود را ایفا کنند. بند ۱ ماده ۵۲ منشور ملل متحد مقرر می‌کند: هیچ یک از مقررات این منشور مانع وجود ترتیبات یا آژانس‌های منطقه‌ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که متناسب برای اقدامات منطقه‌ای باشد نیست، مشروط براین که اینگونه قراردادها یا مؤسسات و فعالیت‌های آن‌ها با مقاصد و اصول ملل متحد سازگار باشد. پس در شرایط معمول، فرض اولیه بر جواز اعمال منطقه‌ای و حقوق بین‌الملل کیفری در چارچوب نهادها و محاکم منطقه‌ای است، البته در صورت بروز تعارض میان تعهدات دولت‌ها بر مبنای منشور ملل متحد با تعهدات منبعث از دیگر ترتیبات بین‌المللی از جمله سازوکارهای منطقه‌ای مطابق ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد، تعهدات ناشی از منشور اولویت خواهد داشت. یکی از راهکارهای مطرح برای ایجاد سازوکارهای منطقه‌ای در زمینه مقابله با بی‌کیفری (از جمله در آفریقا)، توسعه صلاحیت دادگاه‌های حقوق بشری به صلاحیت کیفری بین‌المللی است. وقتی اعمال صلاحیت کیفری به طور مستقیم مقدور نباشد، اعمال صلاحیت شبه قضایی راهکار مناسبی به نظر می‌رسد. این رویکرد توسعه صلاحیتی دادگاه بین‌المللی به قلمرو حقوق بین‌الملل کیفری به لحاظ

از چالش برانگیزترین موارد، به دیوان این اختیار را می‌دهد که در مورد احراز تمایل یا توانایی دولت برای رسیدگی مقتضی در مورد اتباع خود، ورود کند.

دوم، تعریف موسع جنایات جنگی از جرائم ارتكابی در مخاصمات بین‌المللی و داخلی، اذ دیگر موارد مورد انتقاد دولت چین است، همچنین تعاریف ارائه شده از این جنایات، موسع تر از حقوق عرفی مندرج در پروتکل الحاقی دوم ارزیابی شده است. **سوم،** در اساسنامه رم جنایات علیه بشریت، فارغ از ارتكاب در زمان مخاصمه مسلحانه تعریف شده اند، در حالی که از منظر دولت چین در حقوق عرفی چنین نیست. همچنین فهرست افعال ممنوعه به عنوان مصادیق جنایات علیه بشریت، بیشتر انعکاس دهنده حقوق بین الملل بشر و نه حقوق بین الملل بشر- دوستانه است. **چهارم،** دولت چین قائل است که با شمردن جنایت تجاوز به عنوان یکی از موارد تحت صلاحیت دیوان، در صدد اعمال قدرت شورای امنیت ملل متحد هستند.

پنجم، اختیار دادستان (ذیل ماده ۱۵ اساسنامه) برای شروع رسیدگی بر مبنای شکایت دولت یا ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت، بیش از رعایت بیطرفی و عدالت، صبغه سیاسی خواهد داشت.

۲-۲) اجرای عدالت کیفری بین‌المللی در منطقه آمریکا:

در چار چوب سازمان کشورهای آمریکایی، فقدان نهاد مقابله با جرائم جدی و مهم در این منطقه از چند دهه قبل به عنوان دغدغه‌ای جدی مطرح بوده است تا به این ترتیب همکاری دولت‌های منطقه برای مقابله با جرائمی مانند تولید، قاچاق و مصرف مواد غیرقانونی جلب شود (Babaei, 2009). امروز وجود دادگاه‌های منطقه‌ای به عنوان نهاد تکمیل کننده دادگاه‌های ملی و بین‌المللی به منزله یک ضرورت توسط حقوق‌دانان در منطقه آمریکا مورد تأکید است. البته در مقابل برخی منتقدان، مطرح کرده اند که وجود دادگاه منطقه‌ای ممکن است در رابطه با مشروعیت،

ظرفیت سازی و توسعه هنجارهای ماهوی و جرم انگاری افعال در رویه داخلی دولت‌ها اختلال ایجاد کند. به علاوه، برخی دولت‌ها ممکن است با اعمال صلاحیت دادگاه منطقه‌ای (یا بین‌المللی) بر اتباع خود مخالف باشند و آن را تحدید حاکمیت ملی خود قلمداد و از عضویت در معاهدات مزبور احتراز کنند. با وجود این، با فقدان چنین محاکمی، امکان تعقیب و محاکمه برخی جنایتکاران به دلیل پاره‌ای نواقص در نظام‌ها قضایی ملی متفی خواهد بود، چنانکه در مورد جنایات ارتكابی در یوگسلاوی و رواندا شاهد آن بوده‌ای و مهمترین مبنای تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری نیز همین امر است (Lloyd, 2018).

به این ترتیب، ارتقای حقوق بشروحمایت از گروه‌های آسیب پذیر و همکاری در زمینه صلح و موضوعات دفاعی و اصلاح نظام‌های قضایی از جمله محورهای جدید و مورد تأمل در منطقه آمریکاست. امکان ایجاد یک دادگاه منطقه‌ای دائمی و مستقل برای رسیدگی به جرائم فراملی از دیگر موضوعات مطرح طی چند سال اخیر در منطقه آمریکاست، تأسیس دادگاهی که مکمل نظام‌های قضایی ملی است و به تحقیق و تعقیب در مورد مرتکبان جرائم جدی بپردازد. الگوی مطرح آن است که مشابه دیوان بین‌المللی کیفری، یک دادگاه منطقه‌ای به عنوان ارگان سازمان کشورهای آمریکایی و از طریق انعقاد یک موافقتنامه توسط مجمع عمومی آن تشکیل شود. توجیه تأسیس دادگاه منطقه‌ای در آمریکا عبارت است از: کاهش وقت و هزینه و اقدام سریع و مقتضی برای پاسخ به جرائم (Faraji, 2010). علاوه بر این، سازمان کشورهای آمریکایی، اراده جدی خود را برای تقویت نهادهای مستقل با کارکرد قضایی نشان داده است، چنان که دادگاه آمریکایی حقوق بشر به عنوان رکن اصلی سازمان، در زمینه بخشی از مأموریت سازمان که ارتقاء و مأموریت از حقوق بشر است، عملکرد قابل قبولی داشته است. دیوان آمریکایی حقوق بشر برای اجرای کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در سال ۱۹۷۹ تأسیس شد و نقش قضایی و

کشتی‌های شناور بدون تابعیت، تولید غیرقانونی سلاح، قاچاق غیرقانونی سلاح، قاچاق انسان، پولشویی و تروریسم. به این ترتیب، در شرایط کنونی صلاحیت موضوعی دیوان کیفری آمریکایی، بسیار مضیق تر از صلاحیت موضوعی دیوان بین‌المللی کیفری ملحوظ است و فقط شامل برخی مصادیق جنایات بین‌المللی مندرج در اساسنامه رم است و دلیل این امر را شاید بتوان در رویکرد محدود به مقابله با جرائم فراملی رایج و مورد دغدغه بیشتر در این منطقه تحلیل کرد. علاوه بر این، مؤثر و کارآمد بودن دیوان آمریکایی کیفری، تا حد زیادی به اراده دولت‌ها برای شناسایی مشروعیت اختیارات آن منوط است. پذیرش صلاحیت و اقتدار دیوان، از طریق حمایت مالی اعضای سازمان کشورهای آمریکایی احراز خواهد شد که بی‌شک مستلزم صرف بودجه بیشتر از مقدار مصوب برای شرایط معمول است.

با وجود این، همکاری لازم، فراتر از تأیید اختیارات یا ملاحظات بودجه است. استقلال دادستان، صرف نظر از شفافیت اقدامات دولتی که برای احترام به حاکمیت قانون ضروری است، مستلزم امکان طرح دعاوی در دیوان آمریکایی کیفری برای تحقیق و تعقیب است. درخواست فردی دولت‌های یا مجمع عمومی سازمان کشورهای آمریکایی می‌تواند توسط دادستان به شیوه‌ای مشابه دیوان بین‌المللی کیفری بررسی شود. البته به نظر می‌رسد همچنان مقاومت جدی دولت‌ها با استناد به اصل حاکمیت ملی برای تأسیس دادگاه کیفری موازی دادگاه‌های داخلی در این منطقه وجود دارد و عزم راسخ برای همکاری با دیوان در انجام تحقیقات و تعقیب و بازداشت متهم محرز نیست (Nakanishi, 2017) و این امر در مورد برخی دولت‌های عضو سازمان کشورهای آمریکایی به خصوص ایالات متحده آمریکا جدی تر مطرح است. یکی از محورهای قابل تأمل در خصوص دیوان آمریکایی کیفری، شناسایی صلاحیت جهانی برای این مرجع قضایی به عنوان نقطه‌ای محوری و کلیدی است. صلاحیت جهانی به عنوان یکی از عوامل

مشورتی دارد. با وجود برخی انتقادات، در مجموع عملکرد و رویه دیوان آمریکایی حق وق بشر به عنوان یک نهاد منطقه‌ای در راستای ارتقای حقوق بشر، بسیار حیاتی و ضروری ارزیابی شده است و از این تجربه مطلوب، برخی حقوقدانان چشم انداز تأسیس دادگاه کیفری منطقه‌ای مستقل برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی را نیز در منطقه آمریکا، مثبت و امیدوار کننده ارزیابی کرده‌اند. در دهه ۱۹۹۰، دولت‌های آمریکای لاتین ایده تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی در این منطقه را در مورد تروریسم و جرائم مواد مخدر ارائه کردند (Ramezani Ghavamabadi, 2014; Ramezani Ghavamabadi & Bahmei, 2017). البته این ایده همچنان نیز مطرح است. در واقع از آن زمان سازمان کشورهای آمریکایی، امکان تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده است. با وجود این، تاکنون اقدام مؤثری در این زمینه در منطقه آمریکا صورت نگرفته است، این درحالیست که با تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۱۹۹۸ نیز صلاحیت رسیدگی به تروریسم و جرائم مواد مخدر به دیوان اعطا نشد (Barati, 2002). بنابر پیش بینی برخی حقوقدانان، اعضای سازمان کشورهای آمریکایی شاید در آینده از تأسیس دادگاهی با صلاحیت موسع کیفری برای رسیدگی به جنایات فراملی و بین‌المللی حمایت کنند و روی تأسیس دیوان آمریکایی دادگستری کیفری به عنوان اقدام منطقه‌ای مؤثر برای مقابله با جرائم مذکور اتفاق نظر داشته باشند. اولین گام برای حرکت به این سمت و سو، اتفاق نظر در مورد شناسایی و تعریف جرائم مشمول صلاحیت این دیوان در نظام‌های قضایی ملی و منطقه‌ای است. در مورد دیوان آمریکایی کیفری، این ایده مطرح است که صلاحیت دیوان باید مشتمل بر جرائمی باشد که تعقیب و پیشگیری و نیز آثار مستقیم یا غیرمستقیم آن‌ها مرتبط با بیش از یک دولت باشد، البته مصادیق این جرائم با توجه به مناسبات و مقتضیات این منطقه، عبارت اند از: قاچاق مواد مخدر غیرقانونی، فعالیت کشتی یا شبه

توسعه صلاحیت محاکم ملی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی بشمارمی آید، اگرچه همچنان برای برخی دولت ها، پدیده ناخوشایندی تلقی می‌شود (Lloyd, 2018).

۳-۲) اجرای عدالت کیفری بین‌المللی در منطقه آفریقا

دولت‌های آفریقایی در شکل‌گیری و تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری نقش کلیدی داشته‌اند. از ۵۳ کشور آفریقایی، ۴۷ کشور در کنفرانس رم شرکت کردند (Hosseini Akbarnejad, 2009). علاوه بر مشارکت فعال در کنفرانس رم، در لازم الاجرا شدن اساسنامه دیوان نیز گام مؤثری برداشته‌اند، زیرا از ۶۰ سند تصویبی، ۲۰ مورد یعنی یک سوم، متعلق به کشورهای آفریقایی بوده است. تعقیب برخی از سران دولت‌های آفریقایی توسط دیوان بین‌المللی کیفری، موجب ناخرسندی عمیق آن‌ها شد، به حدی که رئیس دیوان اتحادیه آفریقا، دادستان دیوان بین‌المللی را متهم کرد که دیوان تنها آفریقایی‌ها را تحت تعقیب قرار می‌دهد. همچنین یکی از آثار سوء تفاهم دولت‌های آفریقایی از دیوان بین‌المللی کیفری، طرح خروج از اساسنامه دیوان است. که در نتیجه نوعی عدم اعتماد به دیوان تلقی شده است. با توجه به آسیب‌های بالقوه خروج معذور دولت‌های آفریقایی از دیوان بین‌المللی کیفری، برخی حقوق‌دانان قائل‌اند که دادستانی دیوان باید عدم توازن جغرافیایی دولت‌های عضو دیوان را مورد توجه قرار دهد تا مشروعیت جامعه شناختی و ماهوی برای اعضای دیوان به خصوص دولت‌های عضو تضمین گردد (Nakanishi, 2017). موضوع تأسیس احتمالی دیوان کیفری آفریقایی در چنین اوضاع و احوالی مطرح شد و در واقع تأسیس آن باید به منزله واکنش این دولت‌ها به رویکرد ادعایی آن‌ها نسبت به دیوان بین‌المللی کیفری ارزیابی شود (Ramezani Ghavamabadi, 2014). با لازم الاجرا شدن پروتکل مالابو، بخش حقوق بین‌الملل کیفری دیوان آفریقایی دادگستری و حقوق بشر شروع به کار خواهد کرد. پروتکل مالابو، صلاحیت مکانی دیوان را محدود به قاره آفریقا

کرده است و از نظر زمانی، نسبت به جنایات ارتكابی بعد از تودیع پانزدهمین سند تصویب صلاحیت دارد. اما نوآوری آن، امکان اعمال صلاحیت دیوان نسبت به اشخاص حقوقی علاوه بر اشخاص حقیقی است. همچنین در پروتکل صلاحیت موضوعی موسعی برای دیوان لحاظ شده است که به موجب آن دیوان برای رسیدگی به ژنوسید، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی، دزدی دریایی، تروریسم، مزدوری، فساد، پولشویی، قاچاق انسان، قاچاق مواد مخدر، قاچاق پسماندهای خطرناک، بهره‌برداری غیرقانونی از منابع طبیعی، جنایات مربوط به تغییر حکومت برخلاف قانون اساسی و جنایت ژنوسید صلاحیت دارد (Ramezani Ghavamabadi & Bahmei, 2017). توسعه صلاحیت کیفری برای دیوان آفریقایی دادگستری و حقوق بشر و مردم، متضمن پیام مهم و کلیدی است که داد رسی بین‌المللی در موضوعات مختلف مانند حقوق بشر، اختلافات بین‌الدولی و موضوعات حقوق کیفری بین‌المللی می‌تواند ذیل چتر یک نهاد قضایی انجام گیرد (Ramezani Ghavamabadi & Bahmei, 2017). البته قضاوت نهایی در مورد کارآمدی این رهیافت، مستلزم گذشت زمان است، اما تا همین مرحله نیز توسعه صلاحیت و اختیارات سازوکارهای منطقه‌ای برای رسیدگی‌های کیفری بین‌المللی به عنوان مطالبه جدی مطرح است. از جمله مهمترین دلایل تأسیس دادگاه‌های بین‌المللی، ایجاد و طراحی نهادهای بین‌المللی برای حل معضلات همکاری و ضرورت الزام دولت‌ها به ایفای تعهدات بین‌المللی خود است. همین مبنا در مورد تشکیل دادگاه‌های منطقه‌ای با ملاحظات صلح و امنیت بین‌المللی نیز قابل استناد است. در مقدمه پروتکل اصلاحی پروتکل اساسنامه دیوان آفریقایی دادگستری و حقوق بشر به تحقق اهداف معینی در منطقه اشاره شده است: اقدام برای حل اختلافات از طرق صلح آمیز، اقدام برای ترویج صلح، امنیت و ثبات در آفریقا و حمایت از حقوق بشر و مردم مطابق منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم و

توسط شورای امنیت قابل تجدید نظر است. در دوازدهم جولای ۲۰۰۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه شماره ۱۴۲۲ را تصویب نمود که به موجب آن از اعمال صلاحیت دیوان در خصوص تعقیب و بازجویی نیروهای حافظ صلح متعلق به دولت‌های غیرعضو اساسنامه رم که در عملیات حفظ صلح در بوسنی و هرزگوین مشارکت کرده بودند به مدت یک سال ممانعت به عمل آورد. مضافاً این که پیش نویس اولیه این قطعنامه با هدف حمایت از سربازان آمریکایی تدارک دیده شد که در اثر انتقادات بین المللی، شورای امنیت قطعنامه را به گونه ای مصوب کرد که نه تنها سربازان آمریکایی بلکه نیروهای تمام کشورهای غیرعضو اساسنامه را که در عملیات حفظ صلح شرکت داشتند را نیز در بر گرفت. گفتنی است مطابق این قطعنامه شورای امنیت می تواند تقاضای تعویق را طبق همان شرایط از اول جولای هر سال به مدت ۱۲ ماه تمدید کند (Babaei, 2009). با لحاظ ماده ۱۶ اساسنامه می توان بیان داشت که دیوان کیفری بین المللی تحت شمشیر داموکلس قرار دارد. چرا که در هر لحظه یک تصمیم سیاسی، یعنی تصمیم شورای امنیت می تواند مانعی در مسیر کار دیوان باشد.

جنايات بين المللی اصول و ارزش‌های والای انسانی یعنی ارزش هایی را که لازمه بقا و تداوم و موجودیت صلح میان افراد بشر در جامعه بین المللی است را به نابودی می کشاند. بدینسان زندگی در جامعه بین المللی جز با همکاری دولت ها در عرصه مبارزه با پدیده‌های مجرمانه و مهار آن‌ها در سطح جهانی امکان پذیر نیست (Barati, 2002). منافع مشروع جامعه بین المللی در آن است که جنايات ناقضان حقوق بشر بی کیفر نماند و عواملی چون اعطای عفو و مصونیت، تعقیبات و محاکمات کیفری صوری و مغایر با اجرای عدالت و ناتوانی نظام‌های قضایی ملی تحت لوای قاعده حقوق جزا یعنی منع محاکمه مجدد به بی‌کیفری و عدم تعقیب جنایتکاران توسط یک مرجع ذیصلاح بین المللی منجر

دیگر اسناد مرتبط، اقدام برای رسیدگی به جنایات مهم بین‌المللی پیرو تصمیم جمعی و البته اقدام برای مبارزه با بی‌کیفری. در پروتکل اصلاحی، صریحاً دیوان به عنوان یک ارگان مهم اتحادیه آفریقا با مسئولیت تحقق اهداف بنیادین سازمان منطقه‌ای شناخته می‌شود (Ardabili, 2009).

به این ترتیب، در صورت عدم تمایل یا ناتوانی دولت صلاحیت دار به اجرای تحقیق یا تعقیب جنایات بین‌المللی و عدم همکاری آن‌ها با دیوان بین‌المللی کیفری، تأسیس دیوان کیفری آفریقایی می‌تواند به عنوان جایگزین مطمئن لحاظ شود. اتحادیه آفریقا، بستر مناسبی است تا در صورت لزوم بتواند چنین مرجع دائمی را ایجاد کند. اتحادیه آفریقا با به کارگیری ظرفیتهای دیوان آفریقایی حقوق بشر در صدد توسعه صلاحیتهای دیوان مزبور و تسری آن‌ها نسبت به جنایات بین‌المللی است (Ramezani Ghavamabadi, 2014) و اما رابطه دیوان با دیگر مراجع قضایی یا غیرقضایی ذی ربط مسئله بسیار مهمی است که فروض مختلف آن ذیل صلاحیت تکمیلی دیوان با محاکم ملی، دادگاه‌های کیفری موردی و کمیته‌های حقیقت یاب بررسی شده است و در صورت شروع رسیدگی به جنایات بین‌المللی در دیوان آفریقایی حقوق بشر نیز موضوع حل تعارض صلاحیت آن با صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری مطرح خواهد بود که در بخش بعد به تفصیل بررسی خواهد شد.

۳-۳) موانع بی کیفرمانی مجرمان

طبق ماده ۱۶ اساسنامه رم، شورای امنیت سازمان ملل متحد می تواند به بهانه حفظ صلح و امنیت بین المللی از تعقیب و تحقیق در خصوص یک جنایت بین المللی ممانعت به عمل آورد. در چنین حالتی پس از صدور قطعنامه ای مبنی بر درخواست تعلیق یا تحقیق از شورای امنیت به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد، شروع یا ادامه هیچ تحقیق یا تعقیبی به مدت ۱۲ ماه وجاهت و محمل قانونی ندارد و این درخواست به موجب همان شرایط

نگردد. کما این که کمیسیون حقوق بین الملل نیز در یکی از گزارش‌های خود اعلام داشت در مواردی که سیستم قضایی ملی به طور مستقل و بی طرف اقدام نکرده یا رسیدگی‌ها به قصد مصون نگه داشتن متهم از مسئولیت کیفری بین المللی بوده است، جامعه بین المللی نباید ملزم به شناسایی تصمیمی باشد که نتیجه دادرسی کیفری غیرقانونی و مغایر با معیارهای تعیین شده محسوب می شود.

عفو یا مصونیت‌هایی که در اغلب کشورها اعمال می شود، اگر آن چنان باشد که مانع از تعقیب جنایتکاران بین المللی توسط دادگاه‌های ملی شود دیوان برای رسیدگی به فجایع غیرانسانی که وجدان بشریت را خدشه دار می کند، این اجازه را می دهد که دعوی مزبور را قابل پذیرش تلقی نماید (Hosseini Akbarnejad, 2009). ماده ۲۷ اساسنامه رم بپیش بینی عدم تاثیر مقام افراد در مسئولیت کیفری آنان قطعاً بر مصونیت‌های شخصی پذیرفته شده در حقوق داخلی با پشتوانه اصل صلاحیت تکمیلی تاثیر می گذارد. البته حقوق بین الملل عرفی در مورد مصونیت‌های شخصی چندان تحت تاثیر مقررات اساسنامه دیوان کیفری بین المللی قرار نگرفته است و استثناء بر مصونیت‌های شخصی فقط در مورد روابط بین دیوان و دولت‌های عضو خود امکان پذیر است. در این مورد هم اگر دولت‌های عضو اساسنامه حاضر به همکاری با دیوان و لغو مصونیت‌های شخصی نشوند دیوان نمی تواند تا حل مساله از طریق مجمع عمومی دولت‌های عضو یا شورای امنیت در صورتی که پرونده از شورای امنیت ارجاع شده باشد به جنایات واقع در صلاحیت خود رسیدگی کند. چرا که محاکمه غیابی بر طبق ماده ۶۳ اساسنامه دیوان امکان پذیر نیست (Salehi, 2017). با این حال رویه بین المللی نشان می دهد که هنوز یک قاعده قطعی در خصوص نادیده انگاشتن مصونیت‌ها برای تحت پیگرد قرار دادن مرتکبان جنایات شدید در محاکم داخلی به ویژه در مورد روسای دولت‌ها وجود

ندارد. اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در خصوص عفو ساکت است و در مواردی که مسایلی نظیر صلح، آشتی و سازش ملی مطرح می شود ممکن است وجود قوانین عفو منجر به پدیده بی کیفری شود. سازمان ملل متحد در گذشته وجود عفو را در چارچوب مجموعه موافقت نامه‌های صلح می پذیرفت و حتی تشویق به این امر هم می نمود اما اخیراً عفو را در مورد جنایات بین المللی شدید غیر مشروع می داند و آن را نفی می کند و عدم پذیرش توافق‌هایی را که حاوی عفو باشد، اعلام نموده است. در مجموع باید بیان داشت که پیگرد کیفری مرتکبان شدیدترین جنایات بین المللی غیر قابل اجتناب است، حتی در زمانی که صلح متزلزل بوده و مشکلات متعددی نیز وجود داشته باشد و در نهایت این که به نظر می رسد نوعی اعتقاد مبنی بر عدم پذیرش عفو برای شدیدترین جنایات بین المللی در جامعه بین المللی در حال شکل گیری است. وابستگی دیوان در احراز جرم تجاوز به احراز عمل تجاوز از سوی شورای امنیت، نه تنها آسیبی علیه استقلال قضایی دیوان محسوب می شود بلکه سبب می شود یکی از مهم ترین جنایات بین المللی از تعقیب باز ماند. از سوی دیگر، ارتکاب جنایات بین المللی از سوی نیروهایی که از جانب شورای امنیت اعمال زور مشروع می کنند و مخالفت دولت متبوع این نیروها در برابر تعقیب اتباعشان، می تواند روند تعقیب در دیوان را متوقف کند (Barati, 2002). مبارزه با بی کیفری بر مسئولیت فردی در قبال جنایات بین المللی متمرکز است که حقوق بین الملل بشردوستانه، حقوق بین الملل کیفری و حقوق بین الملل بشر در توسعه و پشتیبانی این مبارزه مداوم نقش عمده ای ایفاء می نمایند. حقوق بین الملل علاوه بر این که در ایجاد اعتماد حقوقی در مبارزه با بی کیفری و تداوم این مبارزه نقش اساسی دارد در پشتیبانی و حمایت دولت‌هایی که با خلاً قانونی روبرو هستند و همچنین در کمک به حکومت‌های انتقالی از خودکامگی به دموکراسی و رسیدگی به جرایم رژیم‌های گذشته نیز نقش مهمی بازی می کند.

اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در ماده ۲۹، به عدم سرایت مرور زمان نسبت به جرایم موضوع صلاحیت خود اشاره دارد که دامنه شمول این ماده از کنوانسیون ۱۹۶۸ سازمان ملل و ۱۹۷۴ شورای اروپا در باب عدم سرایت مرور زمان به جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت وسیع تر است. چرا که علاوه بر این جنایات، جرم تجاوز را نیز در بر دارد (Van Vooren et al., 2013). البته ناگفته نماند که اساسنامه رم نمی تواند دولت‌های غیرعضو دیوان کیفری بین المللی را به رعایت قاعده عدم شمول مرور زمان در مورد جنایات ارتكابی واقع در حوزه صلاحیت خود نماید. مزید بر این، صلاحیت دیوان نسبت به جرایم ارتكابی پس از اجرایی شدن اساسنامه است و این محکمه نمی تواند صلاحیت خود را در مورد جنایاتی معمول دارد که قبل از لازم الاجراء شدن اساسنامه خود ارتكاب یافته اند و ممکن است مشمول مرور زمان شوند. واقعیت این است که متأسفانه قاعده عدم شمول مرور زمان در مورد کلیه جنایات بین المللی اعمال نمی شود. اعمال این قاعده به استثناء جنایات موضوع صلاحیت دیوان در خصوص سایر جنایات، به مقررات داخلی دولت‌ها بستگی دارد و همواره این امکان وجود دارد در مواقعی جنایات بین المللی طبق حقوق داخلی کشورها مشمول مرور زمان شوند.

نتیجه‌گیری

محاکم کیفری بین‌المللی به دنبال جنگ‌های خونین و به اقتضای شرایط زمانی متفاوت تشکیل شده اند تا با تعقیب و محاکمه عاملان جنایات، موجب استقرار نظم بین‌المللی شوند. پر واضح است که تجاوز به خاک یکدیگر منجر به تضييع احترام به حقوق افراد در کشورهای جهان می‌شود. بنابراین تشکیل محاکمی جهت مقابله با عاملان نقض حقوق بشردوستانه ضروری است تا به وسیله مجازات جنایات کاران، نظم برهم خورده کشورها، صلح و امنیت به جامعه جهانی اعاده شود. هرچند که با وجود تأسیس نسل‌های مختلف محاکم کیفری بین‌المللی نه تنها از تداوم این

اعمال ممانعت نشد بلکه به نوعی با پیشروی روزافزون نقض قوانین حقوق بین الملل رو به رو بوده ایم، کما اینکه تاکنون نیز ادامه دارد. نمی‌توان منکر ارتكاب جنایات وسیع بین‌المللی شد و به آن به دیده اغماض نگرست، بنابراین لزوم محاکمه عاملان نقض حقوق بشر الزامی است و در کنار آن، لازم است تدابیری اندیشید تا احترام به حقوق افراد، نظم، اجرای عدالت، صلح و امنیت بین‌المللی در افکار عمومی نهادینه شود تا بدین صورت اندیشه تجاوز به حقوق و خاک کشورها ریشه کن شده و نهایتاً صلح و امنیت در تمام جهان برقرار شود. به علاوه، چه بسیار جرایمی وجود دارند که تحت شمول صلاحیت دیوان نیز قرار نگرفته است. امید است روزی با تشکیل محکمه کیفری بین‌المللی در مورد جرایم سایبری، قاچاق بین‌المللی مواد مخدر، قاچاق انسان و دیگر جرایمی که تا به حال در دادگاه‌های بین‌المللی مورد بررسی قرار نگرفته است و در قلمرو صلاحیت دیوان نیز نمی‌باشد رسیدگی و مرتکبان آن را مسئول اعمال خود قرار دهد. نظریه حاکمیت مطلق که بر مبنای آن، حاکمان کشورها در چهارچوب مرزهای بین‌المللی خود از قدرت کامل و مصون کننده‌ای برخوردارند، در سایه تحولات نوین و ارتقای حقوق بشر، مفهوم سنت، خود را از دست داده است. در عصر حاضر، حاکمیت و استقلال سیاسی، نمی‌تواند به عنوان سنگری در نظر گرفته شود تا دولتمردان در پناه آن با آزادی و خود رایی کامل نسبت به شهروندان‌شان هرگونه رفتار خارج از ضابطه‌ای داشته باشد. قواعد و ضوابط بین‌المللی سعی در محدود نمودن قدرت حاکمان و جنایتکاران مستبدی دارند که خود را برتر از قوانین می‌پندارند. در عرصه بین‌المللی اعمالی تحت عناوین جنایات بین‌المللی وجود دارد که ارتكاب گسترده آن‌ها نگرانی جدی برای اجتماع بین الملل ایجاد نموده است. در نتیجه گستردگی اثرات زیانبار جنایات بین‌المللی، محاکمه و مجازات مرتکبان جنایات وجهه همت جامعه بین‌المللی قرار گرفته است. محاکمات نظامی نورنبرگ و توکیو که

بین‌المللی تقویت نمود که بی‌کیفری مرتکبان جنایات بین‌المللی که دارای پست‌ها و عناوین مختلفی را داشتند عامل بالقوه تهدید صلح و عدالت محسوب می‌گردد و می‌تواند دیگران را تشویق به ارتکاب جنایات نماید. تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری را باید ابتکار اجتماع بین‌المللی برای حفاظت از صلح و امنیت بین‌الملل، و اجرای عدالت دانست.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The growing complexity of international relations and the persistent occurrence of mass atrocities have led to a global effort to strengthen mechanisms of international criminal justice, among which the International Criminal Court (ICC) plays a central role. Yet, despite its establishment as a permanent judicial body under the Rome Statute, the ICC has faced profound challenges, particularly regarding its legitimacy, effectiveness, and the willingness of states to cooperate with its proceedings. Regionalism has emerged as an important complementary approach to global justice, offering a framework in which regional states and organizations can assume greater responsibility in combating impunity for international crimes. This regionalist approach raises questions concerning the role of quasi-judicial mechanisms, the interaction between the ICC and regional courts, and the extent to which regional legal strategies may support or hinder global justice initiatives. Scholars have noted that the reluctance of some states to accept ICC jurisdiction stems from the Court's perceived encroachment on sovereignty and its uneven geographical focus, which has disproportionately targeted African

بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم ایجاد شدند به جنایتکاران خاطر نشان کردند که پایه‌های عدالت کیفری بین‌المللی در حال شکل‌گیری است و هدف این نظام، واکنش مناسب به جنایات ارتكابی است. بایستی به این امر اذعان نمود که این تحولات حاد بین‌المللی هستند که حقوق بین‌الملل را به پیش می‌برند. گسترده‌گی جنایات به وقوع پیوسته در یوگسلاوی سابق و رواناد یکی از این مراحل بحران، حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. تشکیل دیوان‌های بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا به موجب قطعنامه‌های ۸۰۸ و ۹۵۵ شورای امنیت سازمان ملل، واکنش جامعه بین‌المللی به جنایتهای به وقوع پیوسته در این کشورها می‌باشد.

تعقیب و محاکمه جنایتکاران در این محاکم این عقیده را در عرصه states (Stahn, 2015; Stahn & El Zeidy, 2011). Thus, evaluating the functions and potential abilities of regional justice mechanisms is necessary to understand whether regionalism can enhance accountability, reduce impunity, and ensure that justice is effectively administered across different geopolitical contexts.

The regionalization of criminal justice depends on both political and legal conditions, requiring an environment where states are willing to collaborate, pool resources, and adopt shared strategies against regional criminality. Legal scholars emphasize that regionalization cannot succeed solely by drafting treaties or conventions; rather, it requires carefully planned legal strategies that ensure effective enforcement and implementation (Faraji, 2010). Regionalism must be supported by genuine political will, cross-border cooperation, and harmonized legal frameworks to function as a credible substitute or complement to global institutions. The European Union, for example, has demonstrated that regional organizations can adopt the Rome Statute collectively, thereby bolstering both the universality and the legitimacy of the ICC. However, in regions such as Asia, resistance to

the ICC has been widespread, with countries like China objecting to the Rome Statute on grounds of sovereignty and the non-consensual imposition of obligations on non-member states (Babaei, 2009). These objections highlight the tension between sovereignty and supranational judicial oversight, suggesting that regional courts may provide an alternative structure that addresses concerns of legitimacy and cultural fit while still advancing accountability for international crimes.

In the Americas, the debate over regional criminal justice has been particularly shaped by issues of transnational organized crime, terrorism, and narcotics trafficking. The Organization of American States has long faced difficulties in coordinating member states against these threats, which has led to renewed discussions over establishing a regional criminal court to complement national judiciaries (Lloyd, 2018). Proposals for a permanent American Criminal Court envision an institution that would exercise jurisdiction over transnational crimes, including drug trafficking, terrorism, money laundering, and human trafficking (Ramezani Ghavamabadi, 2014; Ramezani Ghavamabadi & Bahmei, 2017). Such a court would serve as a regional adaptation of the ICC model, addressing crimes with clear cross-border dimensions and filling the gaps where national systems fail. Yet, critics warn that creating a parallel regional court might undermine the ICC's legitimacy, fragment international criminal law, and provoke disputes over jurisdiction. Still, in the absence of regional institutions, many perpetrators of serious crimes evade accountability, reinforcing the argument that the establishment of a regional tribunal may be indispensable in certain contexts (Barati, 2002). The balancing act between respecting sovereignty, ensuring efficiency, and aligning with international

norms remains a central challenge in the Americas.

In Africa, the regionalist debate has been most intense and politically charged, reflecting both the continent's central role in the ICC's early cases and the deep dissatisfaction of African leaders with what they perceive as bias and neocolonial selectivity. While African states were among the strongest supporters of the Rome Statute, contributing a significant number of ratifications at the Court's inception (Hosseini Akbarnejad, 2009), discontent grew after the ICC pursued high-profile cases against African heads of state. This led to discussions within the African Union about creating an African Criminal Court, later formalized through the Malabo Protocol, which expanded the jurisdiction of the African Court of Justice and Human Rights to include a wide range of international and transnational crimes (Ramezani Ghavamabadi & Bahmei, 2017). The Malabo Protocol not only grants jurisdiction over genocide, crimes against humanity, and war crimes but also addresses corruption, money laundering, terrorism, and illicit exploitation of resources. This regional initiative demonstrates how regionalism can serve as both a complement and a challenge to the ICC, potentially offering more localized legitimacy while also risking duplication and jurisdictional conflict (Ardabili, 2009). The African experience highlights how regional courts can evolve as both expressions of political resistance to global institutions and genuine attempts to strengthen local accountability.

One of the most pressing obstacles to both global and regional criminal justice is the persistent shield of immunity and amnesty, often granted to political and military leaders. Under Article 16 of the Rome Statute, the UN Security Council may suspend ICC investigations for 12 months, renewable indefinitely, which places the Court under constant political pressure (Babaei, 2009).

This has been criticized as leaving the ICC under a “sword of Damocles,” subject to the political interests of powerful states. Additionally, the principle of head-of-state immunity has historically prevented the prosecution of leaders before national courts, though Article 27 of the Rome Statute rejects such immunity (Hosseini Akbarnejad, 2009). The tension between sovereignty and accountability remains unresolved, as national amnesty laws and political bargains often obstruct prosecutions. Furthermore, the Rome Statute does not explicitly prohibit amnesties, leaving room for states to adopt them under the guise of reconciliation, which in practice undermines justice and perpetuates impunity (Salehi, 2017). The doctrine of non-applicability of statutes of limitations under Article 29 of the Rome Statute extends to crimes of aggression, genocide, and crimes against humanity (Van Vooren et al., 2013), but its binding force on non-member states is limited. Thus, the ICC, like potential regional courts, continues to struggle with the problem of political interference, selective justice, and inconsistent enforcement.

Ultimately, the fight against impunity is inseparable from the collective responsibility of the international community to uphold the most fundamental values of humanity. As commentators argue, crimes against humanity and other core international crimes threaten not only individual victims but also the very foundations of peace and international order (Barati, 2002). International criminal law, together with human rights law and humanitarian law, seeks to create a coherent framework where no perpetrator can escape accountability, regardless of political status or geographical location. Regionalism provides an avenue through which states can share burdens, contextualize legal frameworks to regional needs, and build stronger enforcement capacity. However, regionalization also poses risks of

fragmentation, inconsistency, and weakened universality. Therefore, the future of international criminal justice may depend on finding the right balance between global institutions like the ICC and regional initiatives that can reinforce, rather than undermine, the global fight against impunity. In conclusion, the integration of regionalism into the broader framework of international criminal justice presents both opportunities and challenges. Regional courts may increase efficiency, legitimacy, and cultural relevance, while also reducing the perception of bias and political selectivity that has plagued the ICC. At the same time, they risk creating competing jurisdictions and weakening the coherence of international law. The pathway forward lies in fostering complementarity between the ICC and regional courts, ensuring that both structures reinforce accountability, uphold the rule of law, and protect the values of peace, security, and human dignity. Only through such a cooperative and multi-layered system can the international community hope to overcome impunity for the most serious crimes.

References

- Ardabili, M. A. (2009). *International Criminal Law, Basis of the Statute of the International Criminal Court* (Vol. 1). Mizan.
- Babaei, K. (2009). Duties and Powers of the Prosecutor of the International Criminal Court. *Journal of Advanced Law*, 2(6).
- Barati, S. (2002). *The Security Council's Jurisdiction in Relation to the International Criminal Court* [Tarbiat Modares University].
- Faraji, M. (2010). *Regionalization of International Criminal Justice* [Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University].
- Hosseini Akbarnejad, H. (2009). The Complementary Jurisdiction of the International Criminal Court; Strengthening National Judicial Systems in Combating Impunity. *International Law Journal*, 26(41).
- Lloyd, M. B. (2018). *Transnational Crimes in the Americas: Law, Policy and Institutions*. Anthem Press. <https://doi.org/10.2307/j.ctv7r4211>
- Nakanishi, Y. (2017). *Contemporary Issues in Human Rights Law - Europe and Asia*. Springer. <https://doi.org/10.1007/978-981-10-6129-5>

- Ramezani Ghavamabadi, M. H. (2014). Establishment of the African Criminal Court: Myth or Reality. *Judiciary Law Journal*(86), 93-118.
- Ramezani Ghavamabadi, M. H., & Bahmei, M. (2017). Realization of International Criminal Justice in Africa: Obstacles and Solutions. *Public Law Studies Quarterly*, 47(1), 1-26.
- Salehi, J. (2017). Challenges of the International Criminal Court in Pursuing the Sudanese President: From African Union Opposition to Non-Cooperation of Member States. *Public Law Research Quarterly*, 19(57), 69-89.
- Stahn, C. (2015). *The Law and Practice of the International Criminal Court*. Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/law/9780198705161.001.0001>
- Stahn, C., & El Zeidy, M. (2011). *The International Criminal Court and Complementarity: From Theory to Practice*. Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/CBO9781316134115>
- Van Vooren, B., Blockmans, S., & Wouters, J. (2013). *The EU's Role in Global Governance: The Legal Dimension*. Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199659654.001.0001>